



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

عاشورا روز حزن یا سرور سیدالشہداء علیہ السلام

تاریخ انتشار: سه شنبه ۴ محرم ۱۴۳۶

موت العلیم

واقعه عاشورا یک واقعه دو بعدی است. در یک بعد، در عالم دنیا و با نگاه به ابدان مظهر آن بزرگواران، همه درد و رنج و سختی و تشنگی و جراحت و فراق است، و در یک بعد آن، در نگاه به ارواح مقدس آن شهداء، همه عشق بازی با خداوند و انس و لقاء و وصال است.

توضیح: متن ذیل پاسخ حجة الاسلام و المسلمین وکیلی است به مقاله تفسیر عرفانی و صوفیانه از عاشورا! اثر آقای مهدی نصیری .

از آنجا که مقاله مزبور در پایگاه مشرق نیوز منتشر شده بود این پاسخ نیز به آن پایگاه ارسال شد ولی متأسفانه مشرق نیوز آن را خلاصه نموده و منتشر کرد که ما در اینجا جهت مزید استفاده متن کامل آن را قرار می دهیم:

فهرست

- ۱- عاشوراء روز حزن یا سرور سیدالشهداء (ع)
- ۲- طرح یک شبهه
- o ۲.۱- پاسخ شبهه
- ؟ ۱.۱- یفرحون لفرحنا
- ؟ ۱.۲- یحزنون لحزننا
- ؟ ۱.۳- جمع بین دو دسته روایات
- o ۲.۲- آیا به مقتضای یفرحون لفرحنا، خوشحال باشیم و یا بر اساس یحزنون لحزننا ، محزون گردیم؟
- ۳- رابطه انسان‌های غیر کامل با حادثه عاشورا
- ۴- طرح یک سوال
- o ۴.۱- گریه و اشک را رها نمائیم ؟
- o ۴.۲- جواب
- ۵- عرض حاجت به پروردگار در عین حال تسلیم و رضا

عاشوراء روز حزن یا سرور سیدالشهداء (ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از نسبت‌های ناروایی که به بزرگان اهل عرفان داده شده است، مخالفت با إقامة عزا بر مصائب اهل بیت علیهم السلام است؛ و در این راستا به حالات برخی از عارفان راستین استشهاد می‌نمایند که در برهه‌ای از عمر خود در ایام ماه محرم الحرام اشک شوق می‌ریخته‌اند.

در این نوشتار با استناد به فرمایشات اهل بیت علیهم السلام و تدبر در آنها می‌کوشیم اثبات نماییم که حقیقت عاشورا سکه‌ای دو رو است که یک سوی آن، حزن و اندوه و روی دیگر آن، فرح و سرور اهل بیت علیهم السلام است؛ و وظیفه عامه مردم در این بین توجه به جنبه حزن آن است، گرچه عده‌ای از خواص در اثر وصول به مقامات عالی معرفت در برخی حالات نگاهشان به آن سوی سکه متوجه می‌گردد.

یکی از مسائلی که برخی مخالفان عرفان بر آن تأکید می‌کنند و آن را شاهد جدائی مکتب عرفان از مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌دانند؛ مسأله گریه و عزاداری بر حضرت امام حسین علیه السلام است.

برخی می‌گویند:

اهل عرفان معتقدند که روز عاشورا روز سرور و خوشحالی اهل بیت است و باید این روز را جشن بگیریم، و نباید به إقامة مجالس عزا پرداخته و گریه و زاری کنیم.

دلیلی که بر این مسأله ارائه می‌کنند این است که شهادت در راه خدا، نجات و رستگاری و مایه فرح و خشنودی است؛

و می‌گویند:

کسانی که در این روز عزاداری می‌کنند از کوه فکری و غرق شدن در عالم دنیا است که مرگ در راه خدا را موجب حزن می‌دانند.

علامه طهرانی در کتاب روح مجرّد در وصف استاد خود می‌گویند:

«در تمام دهه عزاداری، حال حضرت حدّاد بسیار منقلب بود، چهره سرخ می‌شد و چشمان درخشان و نورانی؛ ولی حال حزن و اندوه در ایشان دیده نمی‌شد؛ سراسر ابتهاج و مسرت بود.

می‌فرمود: چقدر مردم غافلند که برای این شهید جان باخته غصه می‌خورند و ماتم و اندوه به پا می‌دارند! روز عاشورا تحقیقاً روز شادی و مسرت اهل بیت است و مردم خبر ندارند.» [علامه طهرانی، روح مجرد، ص ۷۸ و ۷۹]

و عجیب اینجاست که علامه در توضیح گفته بودند که این سخنان محصول رسیدن استادشان به حال فناء و اشتغال به سفر دوّم از اُسفار اربعه می‌باشد که عرفا آن را کمال می‌شمارند. [روح مجرد، ص ۸۵ و ۸۶]

طرح یک شبهه

شبهه‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که مگر می‌شود در اثر سلوک، انسان به جایی برسد که عزاداری و آندوه بر حضرت امام حسین علیه السلام را رها کند و به خوشحالی بنشیند. در حالیکه سیره اهل بیت بر گریه و عزای بر حضرت امام حسین علیه السلام است و مقامی بالاتر از مقام اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد. منقدین معتقدند:

این حالات که در سیر و سلوک این افراد پیدا می‌شود، نشانه باطل بودن این سلوک و خطا بودن راه این افراد است.

از مرحوم علامه طباطبائی قدس سره نقل شده که:

«فتح باب برای سالکین الی الله معمولاً یا در حال قراءت قرآن و یا توسل به حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام حاصل شده است.» [علامه طهرانی، رساله لب اللباب، ص ۱۵۰].

متأسفانه برداشت‌های غلط از مطالب بزرگان عرفان، سبب شده از سوئی عده‌ای به مخالفت با اهل عرفان برخیزند و از سوئی عده‌ای در لباس روشنفکری، از این سخنان سوءاستفاده نموده و مردم را از عزاداری نهی کنند که ریشه همه این مشکلات، نا آشنائی با معارف اهل بیت علیهم السلام است. معارف اهل بیت علیهم السلام ظرائف و دقائقی دارد که اگر انسان به تأمل عمیق در آن ننشیند، یا به افراط و یا به تفریط دچار شده و از شاهراه هدایت پا برون می‌نهد.

پاسخ شبهه

برای بیان پاسخ این شبهه باید بحث را از ریشه دنبال کنیم.

یفرحون لفرحنا

حقیقت امر این است که ما در روایات ائمه علیهم السلام، در صفات مؤمنین واقعی و شیعیان حقیقی با یک قاعده کلی مواجه هستیم. فرموده‌اند یکی از صفات شیعه این است که:

یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا. [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷ و ص ۲۹۰ و ر ک: ص ۲۸۶].

پیروان اهل بیت، از موالی و امامان خود جدا نیستند. هر جا ایشان خشنودند، شیعه نیز خشنود است؛ و هر جا ایشان اندوه‌گینند، شیعیان نیز اندوه‌گین می‌باشند.

به طور کلی معیار سرور و حزن در انسان، علائق و گرایش‌های وی می‌باشد. شیعه که پیرو و دنباله‌رو ائمه علیهم السلام است، چون در مسیر دین تربیت می‌شود، تمایلات و کشش‌هایش با امامان و موالیش هماهنگ می‌شود و در نتیجه از هر آنچه ایشان مسرور یا محزون می‌شوند، شیعه نیز مسرور و محزون می‌گردد. این

یک قانون و کبرای کلی در شناخت شیعیان واقعی است که وظیفه و دستورالعمل سائر شیعیان را نیز مشخص می‌کند.

از طرفی وقتی به واقعه عاشورا نظر می‌کنیم، می‌بینیم واقعه عاشورا آمیخته‌ای از حزن و سرور است؛ یعنی، از سوئی نهایت سرور و شادمانی أهل بیت علیهم‌السلام در عاشورا متحقق می‌شود، و از سوئی عمیق‌ترین مصائب و دردناکترین حادثه‌ها در این ایام اتفاق افتاده است.

درحالیکه در روایات فراوانی از ائمه علیهم‌السلام این مضمون وارد شده است که مؤمن در هنگام مرگ بسیار مسرور و شادمان می‌گردد؛ [بحار الأنوار، ج ۶، باب ۶ سكرات الموت و شدائده، ص ۱۶۱ تا ۱۶۴؛ باب ۷ ما یعیان المؤمن و الکافر عند الموت، ص ۱۷۳ تا ۱۸۱]. اگر این مرگ، شهادت باشد در هنگام شهادت فرح و سروری بیشتر یافته و ملائکه الهی از او بیشتر پذیرائی می‌نمایند و ثواب‌های مخصوصی برای او مهیا شده است. [تهذیب الاحکام، ج ۶، کتاب الجهاد، باب فضل الجهاد و فروضه، ج ۳، ص ۹۵ (ط دارالتعارف)]. مسلماً این فرح در وجود مقدس حضرت أباعبدالله علیه‌السلام که سید و سالار شهیدانند و در أهل بیت و أصحاب آن حضرت علیهم‌السلام، در روز عاشورا به بالاترین وجه موجود بوده است.

حتماً در احوالات شب عاشورا شنیده‌اید، هنگامی که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام از حضرت قاسم علیه‌السلام پرسیدند:

«قاسم جان مرگ از دید تو چگونه است؟»

ایشان در پاسخ عرض کردند:

أحلی من العسل. [نفس المهموم، ص ۲۰۸؛ مع الركب الحسینی، ج ۴، ص ۱۳۸.]

و روشن است با نوشیدن شربت شهادت که از عسل شیرین‌تر است، انسان محزون و اندوهگین نمی‌شود.

و شنیده‌اید که یکی از بزرگان اصحاب حضرت در شب یا روز عاشورا با دیگری مزاح و شوخی می‌نمودند؛ وقتی که به ایشان اعتراض کردند که این زمان، زمان خنده و باطل نیست، در پاسخ گفتند:

لقد علم قومی ما أحببت الباطل كهلا و لا شابًا ولكنی مستبشر بما نحن لاقون.

و به نقلی گفتند:

و آی موضع أحقّ بالسرور من هذا؟ ما هو الا أن یمیل علینا هؤلاء بأسیافهم فنعانق الحور. [مقتل الحسین، ص

۲۱۶؛ مع الركب الحسینی، ج ۴، ص ۱۴۴؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۷۹، رقم ۱۳۳.]

و همچنین در روایات آمده که حضرت در شب و روز عاشورا منازل اصحاب را در بهشت به ایشان نشان دادند و فرمودند:

«مرگ برای شما نیست مگر مانند پلی که از آن عبور می‌کنید و به این نعمتهای الهی می‌رسید.» و اصحاب حضرت از شوق نعمتهای بهشتی با شور و شوق به استقبال مرگ می‌شتافتند. [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷، ج ۱ و ۲ و ۳].

طبق برخی روایات، اصحاب حضرت حالشان چنین بوده که درد جراحت و ضربات شمشیر و نیزه را احساس نمی‌کردند. [الخرائج و الجرائح، ج ۲، ۸۴۸ تا ۸۵۰]. و برخی از شوق شهادت حتی زره را از تن بیرون آورده و به نبرد می‌پرداختند. [مع الربک الحسینی، ج ۴، ص ۳۲۸ و ۳۲۹، شرح شهادت جناب عابس بن اُبی شیبب شاکری رضی‌الله‌عنه].

بارها شنیده‌ایم که حضرت علی اکبر سلام‌الله‌علیه در حال شهادت ندا دادند:

«پدرجان جدم مرا شربتی نوشاند که پس از آن هرگز تشنه‌ام نخواهم شد.» [مقتل الحسین، ص ۲۶۰].

آیا آن وجود مقدس از نوشیدن چنین شربت گوارائی محزون می‌گردند!؟

حال خود سیدالشهدا نیز چنین است. هنگامی که از مدینه خارج می‌شدند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب زیارت نمودند و حضرت به ایشان فرمودند:

ان لك في الجنان لدرجات لاتنالها الا بالشهادة. [نفس المهموم، ص ۶۸].

و در روز عاشورا هر چه آن حضرت به شهادت نزدیکتر می‌شدند، چهره‌شان برافروخته‌تر و شاداب‌تر و حالت حضرت آرام‌تر می‌شد. [بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷؛ روح مجرد، ص ۸۴ و ۸۵]. مسأله شادمانی حضرت در آن روز آنقدر روشن بوده‌است که علامه مجلسی در بحار بابی با عنوان (باب فضل الشهداء معه و علة عدم مبالاتهم بالقتل و بیان أنه صلوات‌الله‌علیه‌کان فرحاً لا یبالی بما یجری علیه) [بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷]. باز نموده‌اند.

در زیارات آن حضرت نیز ما موظفیم شهادت به این حال سرور و فرح حضرت بدهیم و عرض کنیم:

اشهد انک من الفرحین بما آتاهم الله من فضله. [علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۴۲].

این حال سیدالشهداء، حال همه اهل‌بیت علیهم‌السلام در زمان شهادت است.

در نهج البلاغه آمده‌است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از خبر دادن امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شهادت فرمودند:

یا علی کیف صبرک اذن؟

حضرت عرض کردند:

لیس هذا من مواطن الصبر ولكن من مواطن البشری و الشکر. [نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶].

و خود آن حضرت پس از شهادت فرمودند:

والله ما فجأنی من الموت وارد کرهته و لا طالع انکرته و ما کنت الاکقارب ورد و طالب وجد و ما عند الله خیرٌ للأبرار. [نهج البلاغه، کتاب ۲۳].

در مکتب أهل بیت علیهم السلام شهادت نعمت است نه مصیبت؛ و نعمت موجب فرح و سرور است نه حزن و اندوه. بلکه از دیدگاه روایات ما، مرگ مؤمن حتی اگر شهادت نباشد، خود فرح و شادمانی است؛ و عرض شد که مکرراً در روایات آمده است که مرگ برای مؤمن موجب لذت و سرور است.

از شهادت و مرگ که بگذریم، مصائب أهل بیت سیدالشهداء علیه السلام و اسارت و محمل نشینی و فرار در بیابان و سوختن خیمه‌ها، همه در نگرش الهی اسلام، نعمت و رحمت و از بعدی موجب سرور است؛ چون هر مصیبتی برای مؤمن جز رحمت چیزی نیست. روی همین جهت وقتی ابن زیاد ملعون به حضرت زینب کبری سلام الله علیها گفت:

کیف رأیت صنع الله بأخیک و أهل بیتک؟

حضرت فرمودند:

ما رأیت الا جمیلاً. [مع الركب الحسینی، ج ۵، ص ۱۲۵ و ۱۲۶].

تمام صحنه‌های دردناک عاشورا و پس از عاشورا در چشم خدا بین حضرت زینب زبائی و جمال است.

یحزنون لحزننا

این‌ها همه در جای خود صحیح است ولی، از سوی دیگری می‌بینیم وجود مبارک سیدالشهداء خود در عاشورا بارها آشک حزن می‌ریزند [مقتل الحسین، ص ۲۵۷، ص ۲۶۴، ص ۲۷۰؛ و نفس المهموم، ص ۲۸۰ و ص ۲۸۲]. و خطاب:

علی الدنيا بعدک العفا

و

ألان انکسر ظهری و قلّت حیلتی [مقتل الحسین، ص ۲۷۰].

از زبان مقدّسش شنیده می‌شود؛ و زینب کبری نیز سوگواری و عزاداری می‌نمایند. امام سجاد علیه السلام از روز عاشورا تا چهل سال دائماً آشکبار و گریان بودند و سائر أهل بیت علیهم السلام با یاد و نام کربلا و عاشورا آشک مبارکشان جاری می‌شد، [رک: بحار الانوار، ج ۴۴، باب ۳۴، ص ۲۷۸؛ باب ۳۱، ص ۲۵۰؛ بحار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۹]. و در ایام دهه محرم لبخند بر لبان آن بزرگواران نمی‌آمد. [بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳ و ۲۸۴، ج ۱۷].

جمع بین دو دسته روایات

اینجاست که ما با یک سؤال جدی مواجه می‌شویم که چگونه بین این دو دسته روایات جمع کنیم؟

آیا به مقتضای یفرحون لفرحنا، خوشحال باشیم و یا بر اساس یحزنون لحرنا، محزون گردیم؟

فرمایشات علامه طهرانی قدس سره در کتاب شریف روح مجرد در واقع بیان راه حل جمع بین این روایات است. برای توضیح مسأله باید یکبار از حال خود اهل بیت علیهم السلام بحث کنیم و یکبار از وظیفه ما شیعیان. **أما أئمة معصومین** از خود سیدالشهداء علیه السلام تا حضرت بقیة الله ارواحنا فداه مسلماً در روز عاشورا هم شادمانند و هم محزون؛ چنانکه تاریخ درباره حال حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نیز چنین گزارش می‌کند.

حال ممکن است این سوال مطرح شود که مگر می‌شود که کسی در زمان واحد هم شادمان و هم غمگین باشد؟

در جواب باید گفت؛ بله، می‌شود.

واقعه عاشورا یک واقعه دو بُعدی است. در یک بُعد، در عالم دنیا و با نگاه به ابدان مظهر آن بزرگواران، همه درد و رنج و سختی و تشنگی و جراحت و فراق است، و در یک بُعد آن، در نگاه به ارواح مقدس آن شهداء، همه عشق بازی با خداوند و انس و لقاء و وصال است. شهادت برای جسم انسان در این عالم، ألم و رنج است؛ ولی برای جان و حقیقت آدمی پلی به سوی نعمتهای بی‌پایان خداوند است.

ما انسان‌های عادی به طور طبیعی نمی‌توانیم به هر دو جنبه این واقعیت توجه کنیم، گاه به جنبه این عالم نظر می‌کنیم و گاه به آن جنبه؛ **أما نفس امام علیه السلام** به جهت سعه و عظمت آن، در آن واحد به همه این جهات ملتفت است و همه را با هم می‌نگرد؛ لذا در آن واحد، هم خشنود و هم غمگین است و جمع این صفات در نفس امام معصوم و انسان کامل به علت گنجایش و سعه، بسیار آسان است گرچه در این عالم فقط یکی از آنها ظهور یابد.

به طور کلی خشنودی و ناراحتی، نتیجه توجّه به امر مطلوب و پسندیده یا ناپسند و ناگوار است، و ما در آن واحد نمی‌توانیم به هر دو توجّه نمائیم؛ ولی انسان کامل به واسطه سعه نفسش می‌تواند در آن واحد صداهای نامتناهی را بشنود و تصاویر نامتناهی را ببیند؛ و بر همین منوال هم به جنبه ناپسند یک واقعه توجّه نموده و محزون می‌شود و هم به جنبه مطلوب آن توجّه کرده و مسرور می‌گردد.

أما ما انسان‌های عادی چه باید بکنیم؟

طبق دستور کلی شیعتنا یفرحون لفرحنا و یحزنون لحرنا، ما نیز باید هم خوشحال و هم محزون باشیم؛ ولی می‌دانیم که چنین قدرتی نداریم.

رابطه انسان‌های غیر کامل با حادثه عاشورا

در یک تقسیم کلی انسان‌های غیر کامل در رابطه با حادثه عاشورا و مصائب اهل بیت علیهم السلام به چند طائفه تقسیم می‌شوند:

دسته اول کسانی هستند که مصائب اهل بیت علیهم السلام به گوش ایشان می‌رسد، ولی از شنیدن آن مصائب نه تنها اندوهگین نمی‌شوند بلکه مسرور نیز می‌گردند. این گروه همان نواصب می‌باشند که به علت ظلمت و کدورت باطنی و عناد با آن اُنوار طاهره، همیشه در جهت عکس آن بزرگواران حرکت می‌کنند که قطعاً میعاد ایشان جهنم است. و در زیارت عاشورا در باره همین افراد می‌خوانیم: و هذا يوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسين عليه السلام.

دسته دوم کسانی هستند که ناصبی نیستند، ولی به علت سخیّت نداشتن با اُنوار مقدسه اهل بیت علیهم السلام قلبشان با قلوب مطهره ایشان متصل نیست، نتیجه نور محبت و مودت در ایشان طلوع ننموده و از شادمانی ایشان شادمان نمی‌شوند و از غم ایشان غمگین نمی‌گردند. این دسته از فیوضات معنوی و برکات حب و عشق اهل بیت علیهم السلام محرومند و دست خالی از دار دنیا به آخرت هجرت می‌نمایند.

دسته سوم کسانی می‌باشند که قلوبشان از محبت اهل بیت مملوّ است، و جان و دلشان به نور عشق ایشان منور شده، دلباخته آن بزرگواران گردیده‌اند، و در حد خود در پیروی از ایشان در تلاشند. این‌ها همچون هر محب و عاشقی از حزن محبوب خود محزون و از سرور او مسرور می‌گردند و نسبت به آنچه درباره اهل بیت علیهم السلام می‌بینند، بی‌تفاوت نیستند.

کسانی که در این دسته سوم قرار دارند خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول که عموم مردم را تشکیل می‌دهند، کسانی می‌باشند که در توجّه به مرگ و شهادت، نگاهشان به جنبه عالم طبع و آلام و مصائب دنیوی آن است، و چون حب و مودت قلب ایشان را پر نموده است با یادآوری آن مصائب اشکشان جاری می‌شود و ناله‌شان بلند می‌گردد؛ و فروریختن قطرات اشک و گریه، نشانه ربط قلبی و گره خوردن دل انسان عزادار به مخزن نور و منبع طهارت، یعنی وجود مقدس حضرت اَبی‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام است؛ و به محض اینکه دل انسان به دریای وجود آن بزرگوار متصل گردد، تمام نجاسات و تاریکی‌های آن شسته می‌شود؛ و به تعبیر روایات شریفه، گناهان او آمرزیده می‌شود [بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، ح ۳؛ ص ۲۸۲، ح ۱۴؛ ص ۲۸۴، ح ۱۷ و ح ۲۰؛ ص ۲۸۶، ح ۲۳؛ ص ۲۸۹، ح ۳۰؛ ص ۲۹۲، ح ۳۵؛ ص ۲۹۳، ح ۳۸]. و وارد بهشت می‌گردد و ثوابهای بیشماری برای او می‌نویسند. [ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۴، باب ۳۴، ص ۲۷۸ - ۲۹۶]. و این امر، شوخی و تعارف نیست.

طهارت نفس ملکوتی امام علیه‌السلام هزاران مرتبه بیشتر از آن است که بتواند تمام تاریکی‌های نفس عزادار را تطهیر کند. نباید به این روایات به دیده تعجب یا انکار نظر کرد، و نباید این روایات را از اطلاقش خارج نمود و مختص به عصر تقیّه و شرائطی نمود که بکاء بر حضرت اَباعبدالله علیه‌السلام، مصداق جهاد و نهی از

منکر باشد. [ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳ - ۲۹۶، تعلیقه.] خصوصاً که همین گونه ثواب‌ها برای زیارت حضرت از راه دور و در منزل شخصی نیز وارد شده است. [ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۶۵ - ۳۷۶.] البته باید دانست هر کسی توفیق بکاء و زیارت آن حضرت را نمی‌یابد.

روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام در باب گریه بر مصائب حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام رسیده ناظر به همین دسته است.

اگر به این روایات درست نظر کنیم، تعبیر این روایات چنین نیست که به عنوان یک امر عمومی و کلی به همه شیعیان دستور به گریه حزن و عزا بدهد؛ بلکه این روایات بر لزوم ارتباط قلبی با امام و عشق و محبت اهل‌بیت تأکید می‌کند. در همین روایات، حضرت سفارش می‌فرماید:

از کسانی باشید که یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا. [بحار، ۴۴، ص ۲۸۶، ج ۲۳؛ ص ۲۸۷، ج ۲۴؛ ص ۲۹۰، ج ۳۱.]

مفاد این روایات این است که کمال انسان در پیوند و ربط با امام معصوم است. روی همین جهت هر کس در اثر یادآوری مصائب ما، محزون گردد یا اشکش جاری شود، خداوند برای او ثواب‌های بی‌شماری می‌نویسد. اگر به این روایات نظر کنید می‌بینید که تمام این روایات برای حرکت دادن مردم غافل دسته اول و دوم به سوی محبت و ولایت ائمه است. می‌فرماید:

تابع امام خود باش و در غم و شادی وی شریک گرد که اگر از یادآوری و تذکر مصائب او غمگین شوی به فوز و نجات رسیده‌ای.

این روایات تأکید می‌کند که نشانه مؤمن این است که در فرح و حزن پیرو امام خود می‌باشد و اگر هم حال تو، حال گریه و بکاء بر مصائب دنیوی است

(ان كنت باکياً علی شیء)

باید گریه‌ات بر مصائب حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام باشد و حزن خود را بر آن مصیبت عظمی متمرکز کنی. ولی اینکه در مصیبت عاشورا باید حتماً به جنبه غم و اندوه آن توجه کرد و اشک ریخت یا به جنبه فوز و نجات و سرور آن نظر نموده و یا به هر دوجنبه با هم توجه بنمائیم، این روایات عموماً از این جهت ساکت است.

زبان این روایات، زبان مدح و ثنا بر گریه کنندگان بر ائمه علیهم‌السلام نسبت به دسته اول و دوم است، نه دستور همگانی بر گریه حزن و نهی از گریه شوق؛ بلکه در برخی از این روایات نسبت به برخی از اصحاب، از گریه حزن نهی شده است.

با این توضیحات، حال گروه دوم از دسته سوّم نیز روشن می‌شود.

گروه دوم کسانی هستند که در عشق و محبت اهل‌بیت، مثل گروه اولند یا برتر و بالاتر می‌باشند و به تمام معنی محو امام خود و تابع وی در سرور و حزن هستند؛ اما در قضیه عاشورا نگاهشان به آن روی سکه می‌باشد

و نظر به حال فرح و سرور و عشق و شور حضرت و یاران‌شان دارند و طبیعتاً به پیروی از امام خود شادمان و خوشحال می‌شوند و آشک شوق و سرور می‌ریزند و اگر آشک غم و اندوه نیز بریزند از تصوّر فراق و جدائی ائمه علیهم‌السلام است، نه از تصوّر درد و رنج آن بزرگواران؛ چرا که همه دردها و رنج‌ها را در مسیر محبت خدا شیرین می‌بینند. روی همین جهت است که سرور این دسته سرور لهوی (مانند سرور دسته اول) نیست، بلکه سراسر عشق و شور و محبت به خداوند و اولیای وی است.

اگر دقت کنیم می‌بینیم این دو گروه هر دو در اطاعت از اهل‌بیت علیهم‌السلام ناقص می‌باشند و حالشان با حال امام علیه‌السلام کاملاً منطبق نیست؛ زیرا تبعیت کامل از اهل‌بیت اقتضاء می‌کند که انسان همچون خود آن بزرگواران به هر دو جنبه واقعه عاشورا نظر کند، و هم آندوه‌گین و هم خشنود باشد، چنانکه در روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام برای زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام وارد شده است و خود کلاس درسی برای شیعیان است، بر هر دو جنبه تأکید شده است؛ هم مصائب و مشکلات آن روز را یادآوری می‌کنند و هم بر نعمت شهادت شکر و حمد می‌نمایند، [زیارت عاشورا، بحار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۳]. و تأکید می‌کنند که شهادت کرامتی برای حضرت بود،

أكرمه بالشهادة و حبوته بالسعادة. [زیارت اربعین، بحار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۱].

و موجب فوز و فلاح برای أصحاب آن حضرت گشت:

فزتم واللّه فوزاً عظيماً فيا ليتنى كنت معكم فافوز فوزاً عظيماً [بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۵۳ و ۱۶۶ و ۱۸۴ و ۲۰۱ و ۳۳۸ و ۳۶۲].

و می‌گوئیم:

أنتم السعداء سعدتم عندالله و فزتم بالدرجات من جنّاتٍ لايطعن أهلها هنيئاً لكم ما أعطيتم و هنيئاً لكم ما به حييتم. [بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۸۸ و ۱۸۹].

اشهد أنّك من الفرحين بما آتاهم الله من فضله [بحار، ج ۱۰۱، ص ۲۴۲].

و عرض می‌کنیم:

لا تكثرهما مباشرة المنايا اذ كنتما قد رأيتما منازلكما في الجنة قبل أن تصيراً اليها و اخترتماها قبل أن تنتقلأ اليها فسرتتم و سرتتم. [مصباح الزائر، ص ۲۳۵].

و امثال این تعابیر در زیارات که بر خشنودی حضرت و أصحاب دلالت می‌کند، فراوان است.

مؤمنین عادی وقتی برای مصائب کربلا می‌گیرند از فزتم واللّه فوزاً عظيماً غافلند. و در آن حال، به وجد و سرور أصحاب امام حسین علیه‌السلام در شهادت توجه ندارند، و علت آن انس با عالم دنیا و غفلت از آن جنبه است. و عده‌ای نیز که فقط به آن جنبه دیگر توجه می‌کنند از مصائب ظاهری آن بزرگواران غافلند. پس هر دو به نحوی غافلند، ولی سخن در این است که:

کدام یک در مقام والاتری قرار دارند؟

در جواب باید گفت کسانی که به سرور و شادمانی آن بزرگواران به خاطر لقاء خدا توجه می‌کنند مقامشان بالاتر است. زیرا مشخص است که حال اول، حال افراد عادی است و حالت دوم، مربوط به افرادی است که در تحت تربیت پیامبران و اولیاء قرار گرفته‌اند و رشد نموده‌اند؛ وگرنه انسان‌های عادی همیشه در مرگ و شهادت فقط به جنبه ظاهری آن توجه دارند. در تأیید کلام شما، عبارات مرحوم سید ابن طاووس در آغاز لهوف یاد آمد که ایشان می‌فرماید:

«واقعه عاشورا و شهادت اهل بیت علیهم السلام سراسر لذت و شادمانی و فرح و سرور بوده و اگر نبود که کتاب و سنت امر به عذارای نموده‌اند، ما بدین مناسبت لباس شادی و مسرت می‌پوشیدیم. [الملهوف، ص ۸۳]

گروه اول به خاطر انس با دنیا، از فرح و سرور و شور آن حضرت غافلند، و دسته دوم از شدت توجه به عالم قدس ربوبی و آن روی سکه عاشورا، به مصائب ظاهری حضرت توجه ندارند و در حقیقت از شدت حضور در محضر خداوند متعال از این عالم کثرت غافلند و مقامشان با گروه اول غیر قابل مقایسه است. اتفاقاً در برخی روایات می‌بینیم که ائمه علیهم السلام برخی از أصحاب خود را از گریستن و آندوه نهی فرموده‌اند و براین نکته تأکید نموده‌اند که شهادت گرچه در ظاهر مصیبت است ولی، در واقع نجات و رستگاری است. وجه این روایات همان نکته‌ای است که عرض شد. در واقع مصائب اهل بیت علیهم السلام یک مکتب تربیتی است؛ آغاز آن گریه و حزن است، وسط آن عشق و شور و سرور، و پایان آن جمع بین هر دو امر می‌باشد.

به عنوان مثال، محدث قمی در شرح شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که

جناب اصبغ بن نباته می‌گوید:

وقتی (پس از ضربت خوردن حضرت) بر آن حضرت داخل شدم دیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام را بر بالش‌هایی تکیه داده‌اند و عصابه زردی به سرش بسته‌اند، و روی مبارکش از بسیاری خونی که از سرش رفته است چنان زرد شده بود که ندانستم عصابه‌اش زردتر بود یا رنگ روی مبارکش. چون مولای خود را بر آن حال مشاهده کردم، بی‌تاب شدم و در قدم محترمش افتادم و می‌بوسیدم و بر دیده‌های خود می‌مالیدم و می‌گریستم. حضرت فرمودند: ای اصبغ! گریه مکن که من راه بهشت در پیش دارم. گفتم: فدای تو شوم، می‌دانم که تو به بهشت می‌روی؛ من بر حال خود و بر مفارقت تو می‌گیرم. [محدث قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۶، باب سوم، فصل سوم.]

در اینجا می‌بینیم که حضرت اصبغ را از گریه حزن نهی می‌کنند.

اصبغ بن نباته از خواص امیرالمؤمنین علیه السلام است. [منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۶۵، فصل هفتم.] او از گروه دوم محسوب می‌شود و گریه وی، گریه حزن و آندوه بر مصائب شهادت حضرت نیست، اما بر فراق و جدایی حضرت می‌گرید.

همچنین در احوالات امام صادق علیه‌السلام در حال شهادت آمده‌است:

«داخل شد بر آن حضرت بعض اصحابش در مرض وفاتش؛ دید آن حضرت را چندان لاغر و باریک شده که گویا از آن بزرگوار نمانده جز سر نازنینش؛ پس آن مرد به گریه در آمد. حضرت فرمودند: برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: گریه نکنم با آنکه شما را به این حال می‌بینم؟! فرمودند: چنین مکن. همانا مؤمن چنانست که هر چه عارض او شود خیر اوست، اگر بریده شود اعضای او برای او خیر است و اگر مالک شود شرق و مغرب را برای او خیر است.» [منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۸۹، باب هشتم، فصل ششم].

در این جریان، به قطع و یقین گریه این شخص مصداق یحزنون لحننا بوده و عبادت می‌باشد و موجب رحمت و مغفرت خداوند است؛ و نهی امام، نهی مولوی نبوده و از این بابت نیست که گریه امر ناپسندی است، ولی می‌خواهند او را رشد داده و به حقیقت بالاتری هدایت کنند و آن روی سکه را نیز به او نشان دهند. و معلوم است که مقام این شخص از اصبع‌بن‌نباته رضوان‌الله‌علیه پائین‌تر بوده است.

روی همین جهت بود که عده‌ای از بزرگان ما در اوائل انقلاب برای تربیت خانواده شهدا می‌گفتند:

به بازماندگان شهدای جنگ تحمیلی هم تبریک و هم تسلیت بگوئید.

و در درجه معرفتی بالاتری اصلاً به بازماندگان شهداء نباید تسلیت گفت. چنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصف اخوان و برادران خود می‌فرمایند:

لا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ وَ لَا يُعَزُّونَ عَنِ الْمَوْتِ. [نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱].

(= برادران من از کشته شدن کسی در جنگ محزون نمی‌شدند تا محتاج تسلیت گفتن باشند و از زنده ماندن کسی نیز شادمان نمی‌گشتند تا بشارت داده شوند.)

باری، تمام این مطالب از توضیحات مذکور در کتاب شریف روح مجرد فهمیده می‌شود؛ فقط فهم آن محتاج کمی درنگ و تأمل و مقداری آشنایی با مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام و معارف آن بزرگواران است.

طرح یک سوال

گریه و اشک را رها نمائیم؟

در اینجا شاید این سوال پیش آید که با توجه به این روایات بهتر است که ما در ایام شهادت ائمه، خشنود و شادمان باشیم و دیگر گریه و اشک را رها نمائیم.

وقتی خود آن بزرگواران می‌فرمایند ما از شهادت خوشحالیم؛ پس چرا ما گریه کنیم؟ باید همه همان روش مرحوم آقای حداد را دنبال کنیم؟!

جواب

در جواب باید گفت؛

این سخن بسیار غلط است. اینجا یکی از مواضع خطرناک و لغزنده‌ای است که شیطان عده‌ای را در آن به دام افکنده است.

مسأله گریه کردن یا نکردن و آندوهگین بودن یا نبودن، یک مسأله قراردادی و اعتباری نیست؛ بلکه چنانچه گذشت، گریه بر سیدالشهداء علیه‌السلام آتشی است که از دل عزاداران آن حضرت زبانه می‌کشد و بدون اختیار قلب و جان را می‌سوزاند. مگر می‌شود انسان عاشق امام حسین باشد و از غم آن حضرت غمگین نباشد.

اگر کسی واقعاً به حالی برسد که نگاهش و توجهش از عالم دنیا قطع شود و به آن روی سکه نظر کند، ناخودآگاه اشک شوق می‌ریزد، ولی ما که غرق این عالمیم نمی‌توانیم به صرف یک ادعا، بگوئیم ما نیز به آن سوی جریان نظر می‌افکنیم.

خود مرحوم علامه طهرانی در آن کتاب می‌فرمایند:

سائر افراد که در عالم کثرت گرفتارند و از نفس بیرون نیامده‌اند حتماً باید گریه و عزاداری و سینه زنی و نوحه خوانی کنند، تا بدین طریق راه را طی کنند و بدان مقصد عالی نائل آیند... [روح مجرد، ص ۸۶]

آیا بنده و شما اگر هم‌اکنون فرزند یا برادرمان در جلوی چشمانمان سربریده شود، غمگین نمی‌شویم؟ مسلماً حال ما اکنون چنین است که با دیدن چنین مناظری غم و غصه بر دل و جانمان می‌نشیند؛ پس اگر در محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام صادق باشیم، باید در یادآوری مصائب آن بزرگواران صدها بار بیشتر آندوهگین شویم. آری، کسی که غرق عالم توحید است، یا گاهی با جذبه‌ای به آن روی سکه متوجه می‌گردد و از شهادت و کشته شدن فرزندش غم و غصه‌ای به دل راه نمی‌دهد، به‌طور طبیعی در یادآوری عاشورا نیز جنبه شور و عشق و سرور باطنی اهل‌بیت را می‌بیند و اشک شوق می‌ریزد، و این غیر از ادعا و گزافه‌گویی است.

چنانکه در همین کتاب در شرح احوال مرحوم حدّاد در هنگام رحلت یکی از فرزندان‌شان آمده‌است که مطلقاً گریه حزن و آندوه نمی‌نموده‌اند. [روح مجرد، ص ۹۴]

و از اینجا معلوم می‌شود سخن برخی از اهل سنت که می‌گویند:

«ما در مصائب سیدالشهداء گریه و زاری ننموده و محزون نمی‌باشیم؛ چون روایتی در این باب به دست ما نرسیده است، بلکه به صرف استرجاع اکتفاء می‌کنیم.» [ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۸۳]

سخنی باطل و از تلبیسات ابلیس است که با این عناوین ایشان را از فیض عظیم بکاء بر آن حضرت محروم نموده است.

کسی که می‌گوید من در مصائب آن حضرت محزون نمی‌شوم، یا باید حالی داشته باشد که اصلاً به جنبه ظاهری عاشورا توجه نداشته باشد و صرفاً شهادت و لقاء الهی را در نظر قرار دهد؛ و یا باید قلبش از محبت حضرت خالی بوده یا به قساوت قلب دچار باشد، وگرنه آشک و آندوه خود به خود خواهد آمد. و می‌دانیم که این گویندگان از قسم اول نیستند. زیرا که در مصائب نزدیکان خود ناله و آفغان سر می‌دهند و در آنجا سخن از نداشتن روایت بر گریه و زاری نمی‌گویند.

آری، اگر کسی واقعاً چنان حالی داشت، عذر او مقبول است و در حقیقت به: یفرحون لفرحنا عمل نموده است؛ چنانچه مرحوم علامه طهرانی در همان کتاب درباره اشعار مثنوی معنوی مولوی فرموده‌اند که ایشان در زمان سرودن این اشعار چنین حالی داشته است. [روح مجرد، ص ۸۶].

روح سلطانی ز زندانی بجست

جامه چون درّیم و چون خائیم دست

چونکه ایشان خسرو دین بوده‌اند

وقت شادی شد چو بگسستند بند

سوی شادروان دولت تاختند

کنده و زنجیر را انداختند

روز ملکست و گه شاهنشهی

گر تو یک ذره از ایشان آگهی

متأسفانه عده‌ای از روشنفکران معاصر که از عرفان به اسم قناعت نموده‌اند، از اینگونه اشعار برداشت‌های غلطی نموده‌اند و بر اساس تربیت غلط خود، مردم را از عزای بر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام محروم نموده و پنداشته‌اند که این گریه‌ها کاری عوامانه است. این سخنان اثر ناآشنائی با رموز عالم معنی و درک نکردن اصرار عزاداری بر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام دارد.

به تعبیر مرحوم علامه طهرانی (ره) در روح مجرد:

و به عبارت مختصر و کوتاه: داستان کربلا، داستان بسیار غامض و پیچیده‌ای است. عیناً مانند سکه دو رو می‌باشد: یک روی آن عشق و شور و نیل و فوز حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام می‌باشد به آن عوالم، و روی دیگر آن غصه و آندوه و عذاب و شکنجه و گریه. اما کسی می‌تواند آن روی سکه را تماشا کند که این رو را دیده و تماشا کرده و از آن عبور نموده باشد؛ بمثل هذا فلیعمل العاقلون.

در جریان عاشورا حال هیچ کس همچون ائمه علیهم‌السلام نیست؛ گرچه مردم عادی ظاهرشان همچون ظاهر ائمه علیهم‌السلام بوده و به گریه حزن و آندوه مشغولند، ولی از آن عشق و شوری که امام در باطن داشته‌اند

خالی‌اند. و عده‌ای از مؤمنین خالص دل و جان‌شان همچون امام شده اما ظاهرشان با آن حضرات هماهنگ نیست.

به‌طور کلی یکی از اشتباهاتی که مخالفین عرفان دارند این است که حالات نقل شده از بزرگان اهل عرفان را با حالات ائمه علیهم‌السلام تطبیق می‌کنند و به مجرد ناهماهنگی به انحراف و بطلان اهل عرفان حکم می‌کنند، غافل از اینکه در راه خدا هر مرتبه از سلوک حکمی دارد.

اگر برای سالکینی که به پایان سفر چهارم نرسیده‌اند بخواهیم حکمی تعیین کنیم، باید حالات ائمه را قبل از رسیدن به درجه امامت، یا حالات اصحاب خاص، یا حال برخی از انبیای سلف را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که آیا با حال ایشان هماهنگ است یا نه؟ ولی متأسفانه اطلاعات ما از دوران قبل از امامت ائمه و همچنین حالات اصحاب سر ایشان بسیار کم است.

در بین اهل سلوک مشهور است که در برخی منازل راه، سالک به علت تسلیم و رضا نمی‌تواند دعا کند و هر چه می‌خواهد از خداوند متعال خیری طلب کند، آن را با حال تسلیم ناهماهنگ می‌یابد.

جناب مولوی (ره) نیز در این باره می‌گوید:

قوم دیگر من شناسم ز اولیا

که زبان‌شان بسته باشد از دعا [مولوی، مثنوی، ص ۱۶۷].

عرض حاجت به پروردگار در عین حال تسلیم و رضا

حال اگر ما بخواهیم این افراد را با ائمه علیهم‌السلام مقایسه کنیم، مسلماً باید بگوئیم راه ایشان منحرف است. مگر امام معصوم این درجه از تسلیم و رضا را نداشتند؟ مگر صحیفه علویه و سجاده را انشاء نفرمودند؟ و پس معلوم می‌شود این‌ها خرافات صوفیه است.

ولی، آیا چنین قیاسی صحیح است؟

خود بزرگان اهل عرفان تصریح می‌کنند که این حال مربوط به منازل میانی سیر و سلوک است، و اگر کسی بخواهد این ادعا را رد کند باید ثابت کند که اهل بیت در منازل میانی راه چنین حالی نداشته‌اند.

از امام باقر علیه‌السلام روایت است که فرمودند:

«پدرم علی بن الحسین علیه‌السلام فرمودند: وقتی مرضی شدید بر من عارض شد، پدرم حضرت سیدالشهداء فرمودند: به چه مایل هستی؟

گفتم: اشتهی آن اکون ممن لا اقترح علی الله ربی ما یدبره لی؛

فقال لی: أحسنت، ضاهیت ابراهیم الخلیل علیه‌السلام حیث قال جبرئیل علیه‌السلام: هل من حاجة؟ فقال:

لا أقترح علی ربی، بل حسبی الله و نعم الوکیل.» [بحار، ج ۴۶، ص ۶۷؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۰].

در اینجا می‌بینیم همان امام سجادی که در زمان امامتشان صحیفه مبارکه را انشاء می‌فرمایند و در آن، در عین حال تسلیم و رضا عرض حاجت به پروردگار می‌نمایند و خصوصاً یکی از دعا‌های آن را به طلب عافیت اختصاص می‌دهند، [صحیفه سجادیه، دعای بیست و سوم و پانزدهم]. [قبل از امامت حالی داشته‌اند که در مقابل فرمایش حضرت امام حسین علیه‌السلام پاسخ می‌دهند که، همان را که خدا می‌خواهد می‌خواهم، چه مریضی و چه عافیت.

دعای مردم عادی با حال تسلیم و رضا منافات دارد، و در آغاز مقام تسلیم انسان از دعا عاجز می‌شود و در نهایت، در عین تسلیم دعا نیز می‌کند.

علمائی که خود، أهل سیر و سلوک و تهذیب نفس بوده‌اند چنین حالاتی را تجربه نموده‌اند و لذا در هنگام شنیدن این مطالب از أهل عرفان، زبان به انکار نمی‌گشایند.

مرحوم سید ابن طاووس که در جلالت شأن ایشان کسی شک ندارد و از بزرگترین عرفای قرن هفتم محسوب می‌گردند می‌فرماید:

«در برخی از شبهای مبارک ماه رمضان، هنگامی که در سحر مشغول به دعا بودم چنین به خاطر رسید که سزاوار است ابتدا برای منکران خداوند و کسانی که به حرمت وی استخفاف می‌کنند و دین او را تبدیل می‌نمایند، دعا نموده و سپس به دعا برای دیگران مشغول شوم. رعایت تعظیم خدا و رسول خدا اقتضاء می‌کند که انسان اول کسی را دعا کند که ضررش بیشتر و خطرش شدیدتر می‌باشد. سپس شواهدی را بر این مطلب ذکر می‌فرمایند. [رک: اقبال، ج ۱، ص ۳۸۴ و ۳۸۵، أعمال شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان].

نظیر همین حال از عارف بزرگوار مرحوم آیه الله شاه‌آبادی نیز نقل شده است. [آسمانی: شرح زندگانی عارف مکتوم حضرت آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی (ره)، ص ۲۳۰].

می‌دانیم که سیره ائمه علیهم‌السلام چنین نبوده‌است و در ادعیه خود، نه فقط به دعای برای گمراهان آغاز نمی‌نمایند، بلکه لعن و طرد نیز درباره گروهی از ایشان طلب می‌کنند. [رک: صحیفه سجادیه، دعای بیست و هفتم]. [ولی آیا می‌توان با این عنوان، مرحوم سیدبن طاووس یا مرحوم آیه‌الله شاه‌آبادی را از راه شریعت دور شمرد؟ واقع این است که أهل سیر و سلوک چون در حال حرکت هستند و هر زمان در منزلی به سر می‌برند، به تبع منازل راه، حالشان تغییر می‌کند و محل طلوع و ظهور اُسماء مختلف الهی قرار می‌گیرند. و طبیعی است که افراد عادی توان ادراک حالات آنها را نخواهند داشت.

طبیعی است که این حالات اولیای الهی و بزرگان دین که مربوط به شرائط خاصی است، برای دیگران حجت نیست و ما نمی‌توانیم برنامه و سیره زندگی خود را بر آن اساس تنظیم کنیم، ولی در عین حال نمی‌توانیم به این بزرگان نیز اعتراضی بنمائیم.

کتاب روح مجرد در حقیقت یک سفرنامه است. جریان سفر یک انسان کامل در عوالم ربوبی و طی مراحل سفر دوم و سوم و چهارم. بسیاری از عرفاء سفرنامه انسان را به سوی خدا نوشته‌اند؛ در شرح منازل سفر اول (سفر از خلق به سوی حق) سخن رانده‌اند؛ ولی این کتاب حالات کسی را شرح می‌دهد که در پایان سفر اولش به سر می‌برد و سائر اُسفار اربعه را طی می‌نماید، و گویا یکی از اغراض تألیف آن نیز شرح مراحل سیر انسان کامل است. و روی همین جهت نکات و دقائقی را در بر گرفته که عموم دانشمندان از آن غافلند.

روی همین جهت خود مرحوم علامه طهرانی (ره) در آن کتاب فرموده‌اند:

«آنچه را که مرحوم حدّاد فرموده‌اند، حالات شخصی خود ایشان در آن اوان بوده است که از عوالم کثرات عبور نموده و به فنای مطلق فی‌الله رسیده بودند. به عبارت دیگر: سفر الی‌الله به پایان رسیده، اشتغال به سفر دوّم که فی‌الله است داشته‌اند و وقتیکه اُسفار اربعه طی شد، از لوازم بقاء بالله بعد از مقام فناء فی‌الله، متشکل شدن به عوالم کثرت، و حق هر عالم را کما هو حقه رعایت نمودن است که با خداوند در عالم خلق بودن و متصف به صفات خلقی در عین وحدت ربوبی گردیدن می‌باشد، که هم عشق است و هم عزا، هم توحید است و هم کثرت؛ چنانکه عین خود این حالات در حضرت آقای حدّاد در اواخر عمر مشاهده می‌شد که پس از مقام فناء صرف و تمکن در تجرد، دارای مقام بقاء بوده‌اند. توأم با همان عشق شدید، در مجالس سوگواری، گریه و عزاداری ناشی از سوز دل و حرقت قلب از ایشان مشهود بود. [روح مجرد، صفحه ۸۶].»